

متن پرسش

سلام علیکم: استاد بنده چند سالی می شود خدا لطف نمودند و خواستم سالک الی الله شوم که رعایت حلال و حرام الهی را بکنم درست است که کم گذاشتم ولی خدا را در نظر گرفتم حالا به خود که نگاه می کنم ایمان درست و درمان ندارم! خیلی غصه می خورم. می گویند ایمان و یقین بر اثر عمل است. خوب ما هم خودمان را کشتیم عملمان الهی باشد پس چرا ایمان حاصل نشد یقین کجاست؟! چرا این دل لیاقت محبت و عشق الهی را پیدا نکرده بعد این همه که خواستیم خدا محور باشد. درست است که ما کم گذاشتیم ولی انتظار نداشتیم اوضاع ما اینقدر ناامید کننده باشد. دعایمان کنید استاد تا گیر کارمان را پیدا کنیم. خیلی سخت است تحمل این وضع. این دست و پا زدن های بی حاصل یا مذبوحانه به جایی نمی رسد. آیا کسی هست در عالم که دلش به حال ما بسوزد و دستی از ما بگیرد؟ (دعایمان بفرمایید استاد. ببخشید که مصدع اوقات می شویم)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به قول جناب فیض کاشانی: «گفتم رخت ندیدم گفتا ندیده باشی / گفتم ز غم خمیدم گفتا خمیده باشی. گفتم ز گلستان گفتا که بوی بردی / گفتم گلی نچیدم گفتا نچیده باشی. گفتم جفات تا کی گفتا همیشه باشد / از ما وفا نیاید شاید شنیده باشی. گفتم شراب لطف آید چه طعم دارد / گفتا گهی ز قهرم شاید مزیده باشی. گفتم که طعم آن لب گفتا ز حسرت آن / جان بر لب ت چه آید شاید چشیده باشی. گفتم بکام وصلت خواهم رسید روزی؟ / گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی. خود را اگر نه بینی از وصل گل بچینی / کار تو فیض اینست خود را ندیده باشی. آری به قول فیض؛ شاید رسیده باشی! از کجا می گویی از نور ایمان برخوردار نیستی؟ ثانیاً: بستر برکات تبعیت از شریعت الهی در زندگی ابدی سراغ انسان می آید. همه ی فکر و ذهن خود را در راستای اطاعت از حکم خدا برای آبادانی قیامت باید به کار برد. موفق باشید